

جنگ و کشتار برمی گردانید، و حضرت چون حکم جنگ با اهل توحید رامی دانست با این دودسته به یک شکل حکم نکرد، آن حضرت مسائل را برای آنان بازگومی کرد اگر توبه نمی کردند آنان را بر شمشیر عرضه می کرد. ^(۱)

۴- و نیز کلینی در کافی به سند خویش از ابی حمزة ثمالی روایت کرده که گوید: به امام زین العابدین (ع) عرض کردم: روش امیرالمؤمنین (ع) درباره اهل قبله برخلاف روش رسول خدا (ص) درباره اهل شرك بود؟ گوید: حضرت غضبناك شد و نشست و فرمود: «به خدا سوگند روش امیرالمؤمنین (ع) درباره آنان همان روش رسول خدا (ص) در روز فتح مکه بود، همانا امیرالمؤمنین (ع) در زمان جنگ بصره (جمل) به مالک که در مقدمه سپاه بود نوشت که جز به حمله کنندگان ضربت نزنند و فراریان را نکشد و زخم خوردگان را از پادرنیاورد، و هر کس به خانه خود رود و درب را ببندد در امان است. آنگاه مالک، نامه را گرفت و قبل از اینکه آن را قرائت کند جلوی خود بر روی کوهه زین اسب گذارد و گفت: با آنان بجنگید! با آنان جنگیدند تا اینکه آنان را داخل دروازه بصره نمود، سپس نامه را گشود و آن را قرائت کرد و فرمان داد تا منادی مردم را به آنچه در نامه

(۱) من تحف العقول عن ابی الحسن الثالث (ع) انه قال فی جواب مسائل یحیی بن اکثم:

«واما قولک: ان علیاً قتل اهل صفین مقبلین و مدبرین، واجاز علی جریحهم وانه یوم الجمل لم یتبع مولیاً ولم یجز علی جریح و من القی سلاحه آمنه و من دخل داره آمنه فان اهل الجمل قتل امامهم ولم یکن لهم فئته یرجعون الیها و انما رجع القوم الی منازلهم غیر محاربین و لا مخالفین و لا منابذین و رضوا بالكف عنهم فکان الحکم فیهم رفع السیف عنهم و الکف عن اذاهم اذ لم یطلبوا علیه اعواناً. و اهل صفین کانوا یرجعون الی فئته مستعدة و امام یجمع لهم السلاح و الدروع و الرماح و السیوف و یسنى لهم العطاء و یهین لهم الانزال و نعود مریضهم و یجبر کسیرهم و یداوی جریحهم و یحمل راجلهم و یکسوحاسرهم و یردّهم فیرجعون الی محاربتهم و قتالهم فلم یساوین الفریقین فی الحکم لما عرف من الحکم فی قتال اهل التوحید لکنه شرح ذلك لهم فمن رغب عرض علی السیف او یتوب عن ذلك. « و مسائل ۱۱/۵۶ باب ۲۴ از ابواب جهاد

عدو حدیث ۴ به نقل از تحف العقول/ ۴۸۰

است ندا دهد. «^(۱) شيخ طوسي نيز اين روايت را از كليني آورده است.

۵- و در روايت اسياف خمسة [شمشيرهاي پنجگانه] كه حفص بن غياث آن را روايت کرده به نقل از امام جعفر صادق (ع) از پدرش آمده است: «واما شمشيري كه بايد غلاف شود شمشير بر عليه اهل بغی و تأويل است. خداوند عزوجل می فرماید: «وان طائفتان من المومنين اقتتلوا» هر گاه دو گروه از مومنان باهم به نزاع و جنگ پردازند در ميان آنان صلح برقرار سازيد و اگر يکي از اين دو گروه بر ديگري ستم و تجاوز نمود...

روش اميرالمومنين (ع) نيز درباره آنان همان روش رسول خدا (ص) درباره اهل مکه در زمان فتح مکه بود، همانا پيامبر (ص) زن و فرزند آنان را به اسيري نگرفت و فرمود: هر کس به خانه خود رود و درب را ببندد در امان است، و هر کس سلاحش را بزمين گذارد يا وارد خانه اوسفيان شود در امان است. و همچنين اميرالمومنين (ع) زمان فتح بصره ندا داد كه زن و بچه آنان را اسير نكنيد و هيچ زخم خورده اي را از پا درنياوريد و گريخته را تعقيب نكنيد و هر کس به خانه خود رود و درب را ببندد و سلاحش را بزمين گذارد در امان است. «^(۲)

(۱) في الكافي ايضاً بسنده عن ابي حمزة الشمالي قال: قلت لعلی بن الحسين (ع): ان علیاً (ع) سار فی اهل القبلة بخلاف سيرة رسول الله (ص) فی اهل الشرك؟ قال: فغضب (ع) ثم جلس ثم قال: «سار والله فيهم بسيرة رسول الله (ص) يوم الفتح ان علیاً (ع) كتب الى مالك وهو على مقدمته في يوم البصرة بان لا يطعن في غيرمقبل ولا يقتل مدبراً و لا يجيز علی جريح ومن اغلق بابه فهو آمن.

فاخذ الكتاب فوضعه بين يديه على القربوس من قبل ان يقرأ ثم قال: اقتلوهم فقتلهم حتى ادخلهم سلك البصرة ثم فتح الكتاب فقرأ ثم امر منادياً بما في الكتاب. « وسائل ۵۵/۱۱ باب ۲۴ از ابواب جهاد عدو حديث ۲.

(۲) في خبر الاسياف الخمسة الذي رواه حفص بن غياث عن ابي عبدالله (ع) عن ابيه - عليهما السلام - : «واما السيف المكشوف فسياف اهل البغى والتأويل. قال الله - عزوجل - : وان طائفتان من المومنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما، فان بغت احدهما... وكانت السيرة فيهم من اميرالمومنين (ع) ما كان من رسول الله (ص) في اهل مکه يوم

از این حدیث و حدیث پیشین استفاده می شود که این حکم از جانب امیرالمومنین (ع) از باب منت بر اهل بصره واقع شد، چنانچه نظیر همین حکم از رسول خدا (ص) بر اهل مکه واقع گردید، و الا این حق آنان بود که زخم خوردگان را از پا در آورند گریخته شان را تعقیب نمایند که بزودی بیان خواهد شد.

۶- و در مستدرک از مفید به سند خویش از نامه ای که امیرالمومنین (ع) بعد از واقعه جمل به اهل کوفه نوشت آمده است: «وقتی که خداوند آنان را شکست داد فرمان دادم که فراری تعقیب نگردد، زخم خورده از پا در نیاید، کشف عورت نشود و پرده ای دریده نگردد و کسی داخل خانه ای نشود مگر با اجازه، و مردم را امان دادم.»^(۱)

۷- و نیز در مستدرک از امالی مفید به سند خویش از حبه العرنی آمده است که در واقعه جنگ جمل: «وقتی مردم شکست خورده و گریختند، منادی امیرالمومنین (ع) ندا داد: «زخم خورده را از پا در نیاورید، گریخته را تعقیب نکنید و هر کس به خانه خود رود و درب را ببندد در امان است و هر کس سلاحش را بزمین گذارد در امان است.»^(۲)

فتح مکه، فانه لم یسب لهم ذریة وقال: من اغلق بابه فهو آمن ومن القی سلاحه او دخل دارابی سفیان فهو آمن. و كذلك قال امیرالمومنین (ع) يوم البصرة نادی لانسبوا لهم ذریة و لاتجهزوا علی جریح و لاتتبعوا مدبراً و من اغلق بابه و القی سلاحه فهو آمن. وسائل ۱۱/۱۶ باب ۵ از ابواب جهاد عدو حدیث ۲.

(۱) وفي المستدرک عن المفید بسنده عن کتاب امیرالمومنین (ع) الی اهل الکوفة بعد واقعة الجمل: «فلما هم مهم الله امرت ان لا يتبع مدبر ولا يجاز علی جریح ولا یکشف عورة ولا یهتک ستر ولا یدخل دار الا باذن و آمنت الناس.» مستدرک الوسائل ۲/۲۵۱ باب ۲۲ از ابواب جهاد عدو حدیث ۲.

(۲) وفيه ايضاً عن امالی المفید بسنده عن حبه العرنی فی واقعة الجمل: فولی الناس منهزمین فنادی منادی امیرالمومنین (ع): «لا تجیزوا علی جریح و لاتتبعوا مدبراً و من اغلق بابه فهو آمن و من القی سلاحه فهو آمن.» مستدرک الوسائل ۲/۲۵۱ باب ۲۲ از ابواب جهاد عدو حدیث ۳.

به همین مضمون نیز در مستدرک روایت دیگری وجود دارد، رجوع نمائید.

۸- و نیز در مستدرک به نقل از غیبة نعمانی به سند خویش از ابی بصیر روایت است که گوید امام جعفر صادق (ع) فرمود: هنگامی که امیرالمومنین (ع) و اهل بصره باهم بر خورد نمودند حضرت، پرچم را برافراشت - پرچم رسول خدا (ص) - آنگاه قدمهایشان به لرزه افتاد و مغرب نشده بود که گفتند: ای پسر ابوطالب ایمان آوردیم [یا، ما را امان ده]. در این وقت بود که حضرت فرمود: «اسیران را نکشید و زخم خورده را از پا در نیاورید، گریخته را تعقیب نکنید، و هر کس سلاحش را بزمین گذارد در امان است، و هر کس به خانه خود رود و درب را ببندد در امان است.»^(۱)

۹- و باز در مستدرک از کتاب صفین به سند خویش در مورد قصه ای که بین مالک اشتر و اصبع بن ضرار واقع شد که مالک او را در صفین اسیر کرد، آمده است: «و علی (ع) پیوسته از کشتن اسیری که شمشیرش را غلاف کرده نهی می کرد... و می فرمود: ای مالک، این را برای تو می گویم هنگامی که از اهل قبله اسیری گرفتی او را نکش، همانا از اسیر اهل قبله فدیة گرفته نمی شود و کشته نمی گردد.»^(۲)

(۱) و فيه ايضاً عن غيبة النعماني بسنده عن ابي بصير قال: قال ابو عبد الله (ع): لما التقى اميرالمومنين (ع) و اهل البصرة نشر الراية - راية رسول الله (ص) - فتزلزلت اقدامهم فما اصفرت الشمس حتى قالوا: آمناً يا ابن ابي طالب. فعند ذلك قال: «لا تقتلوا الاسراء ولا تجهزوا على جريح ولا تتبعوا مولياً ومن القى سلاحه فهو آمن ومن اغلق بابه فهو آمن.» مستدرک الوسائل ۲/ ۲۵۱ باب ۲۲ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۵.

(۲) و فيه ايضاً عن كتاب صفين باسناده في قصة وقعت بين مالك الاشتر والاصبع بن ضرار الذي اسره مالك في صفين وفيها: «وكان علي (ع) ينهي عن قتل الاسر الكاف... قال (ع) هو لك يا مالك فاذا اصبت اسير اهل القبلة فلا تقتله فان اسير اهل القبلة لا يفادي ولا يقتل.» مستدرک الوسائل ۲/ ۲۵۲ باب ۲۲ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۹.

ظاهر این روایت بنا بر صحّت آن حرمت کشتن اسیر از اهل قبله است بطور مطلق اگرچه دارای گروه پشتیبان هم باشد چنانکه در صفین، امر چنین بود، و مورد روایت هم جنگ صفین است. مگر اینکه روایت بر اسیری که شمشیرش را غلاف کرده حمل گردد، چنانکه فقره اول روایت به این معنی گواهی می‌دهد.

۱۰- و باز در مستدرک از کتاب صفین به سند خویش از شعبی آمده است که گوید: هنگامی که علی (ع) زمان جنگ صفین اسیر گرفت راه را بر آنان باز کرد تا نزد معاویه بروند، در حالی که عمرو بن عاص درباره اسیرانی که معاویه گرفته بود گفت: آنان را بکش - آنها نمی‌دانستند که چه باید بکنند - تا اینکه اسرای آزاد شده علی (ع) آمدند.

معاویه به عمرو عاص گفت: ای عمرو، اگر در رابطه با این اسراء امرتورا اطاعت کرده بودم همانا عمل زشتی را مرتکب شده بودیم. آیا نمی‌بینی که علی (ع) اسیران ما را آزاد نمود؟ آنگاه معاویه فرمان داد تا افرادی از یاران علی (ع) که در دست او اسیر بودند آزاد شوند. و علی (ع) هرگاه اسیری از اهل شام می‌گرفت آزادش می‌کرد مگر اسیری که فردی از اصحاب وی را کشته بود که در آن صورت اورا می‌کشت. و وقتی اسیری را آزاد می‌کرد اگر دوباره به جنگ برمی‌گشت اورا می‌کشت و آزادش نمی‌کرد. ^(۱)

در روایت دلالتی بر عدم جواز کشتن اسیر از دشمن [که پشتیبان دارد] نیست، زیرا ممکن است آزاد کردن اسیر در جنگ صفین در یک مورد خاص و از باب منت و به سبب حکمت خاصی واقع شده، پس فرمان آزادی اسراء موکول به نظر امام است. و روایت بعدی نیز به همین معنی گواهی می‌دهد:

۱۱- در دعائم الاسلام است که: «در جنگ صفین اسیری را نزد امیر المؤمنین (ع) آوردند، به حضرت گفت: ای امیر المؤمنین (ع) مرا نکش. حضرت

(۱) مستدرک الوسائل ۲/ ۲۵۱ باب ۲۱ از ابواب جهاد عدو حدیث ۴.

فرمود: آیا در تو خیری هست تا بر آن بیعت نمائی؟ گفت: بلی. حضرت به کسی که او را آورده بود فرمود: سلاحش برای تو و آزادش نما. بعد از آن عمار یاسر اسیر دیگری را نزد حضرت آورد که حضرت او را کشت. ^(۱) مستدرک همین را از دعائم روایت کرده است. ^(۲)

۱۲- و نیز در دعائم است که: «وقتی اهل بغی شکست می خورند و در پشت جبهه گروه پشتیبان دارند که به آنها پناهنده می شوند در این مورد فراریان تعقیب می شوند و زخم خوردگان از پادرمی آیند، و به آن مقدار که کشتنشان ممکن است کشته می شوند و این چنین بود روش امیرالمومنین (ع) درباره اصحاب صفین، چون معاویه پشتیبان آنها بود.

و اگر اهل بغی در پشت جبهه گروه پشتیبان نداشته باشند برای کشتن تعقیب نمی شوند و زخم خورده گانشان از پا در نمی آید، چون اینان وقتی پشت به جنگ کنند متفرق می شوند و این چنین برای ما روایت شده از روش امیرالمومنین (ع) درباره اهل جمل که وقتی طلحه و زبیر را کشت و عایشه را اسیر کرد و اصحاب جمل را شکست داد منادی حضرت ندا داد: هیچ زخم خورده ای را از پا در نیاورید و گریخته ای را تعقیب نکنید، و هر کس سلاحش را بزمین گذارد در امان است. آنگاه حضرت «شهباء» قاطر رسول خدا (ص) را طلب کرد و سوار بر آن شد... تا اینکه به خانه بزرگی رسید، خواست که درب گشوده شود، درب برای حضرت گشوده شد، و این هنگامی بود که زنانی در حیاط خانه در حال گریستن بودند، وقتی نگاهشان به حضرت افتاد همگی فریادی زدند و گفتند: این کشته شده دوستان است. اصبع بن نباته گوید: حضرت چیزی به زنان نگفت و از اطاق عایشه سراغ گرفت، درب اطاق عایشه گشوده شد و حضرت از داخل آن سخنی شبیه به عذرخواهی شنید... حضرت فرمود... اگر من کشته شده دوستان بودم البته

(۱) دعائم الاسلام ۱/۳۹۳ کتاب الجهاد - بیان جنگ اهل بغی.

(۲) مستدرک الوسائل ۲/۲۵۱ باب ۲۱ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۲.

کسی را که در این اطاق است و کسی را که در این اطاق است، و کسی را که در این اطاق است، کشته بودم و اشاره به سه اطاق کرد... اصبع گوید: در یکی از اطاقها عایشه و کسانی از خواص او و در دیگری مروان بن حکم و جوانانی از قریش، و در سومی عبدالله بن زبیر و فامیل او بودند.

از اصبع سؤال شد: پس چرا دستتان را بر اینان نگشودید تا آنان را بکشید؟ آیا اینان افراد اصلی این فتنه نبودند پس چرا آنان را باقی گذاشت؟

گفت: به خدا سوگند ما دستانمان را بر قبضه شمشیر زدیم و چشمانمان را به طرف آن حضرت تیز کردیم تا اینکه درباره آنان به ما فرمان دهد، ولی حضرت فرمانی نداد و عفو ش شامل حال آنان شد.^(۱)

در مستدرک همین روایت را از دعائم نقل کرده است.^(۲)

(اما روایاتی از اهل سنت که در آن بین اهل بغی که دارای گروه پشتیبانند و غیر آن تفصیل نیست:)

۱۳- در سنن بیهقی به سند خویش از ابن عمر است که گوید: رسول خدا (ص) به عبدالله بن مسعود فرمود: ای پسر مسعود آیا می دانی حکم خدا درباره کسانی از این امت که «بغی» می کنند چیست؟ ابن مسعود گفت: خدا و رسولش آگاه ترند.

حضرت فرمود: حکم خدا درباره آنان این است که گریخته شان تعقیب نشود، اسیرشان کشته نگردد، و زخم خوردگان شان از پادر نیابند.

در روایت خوارزمی پس از جمله: و زخم خوردگان شان از پادر نیابند. اضافه کرده: و اموالشان تقسیم نگردد.^(۳)

(۱) دعائم الاسلام ۱/۳۹۴ کتاب الجهاد - بیان جنگ اهل بغی.

(۲) مستدرک الوسائل ۲/۲۵۱ باب ۲۲ از ابواب جهاد عدو حدیث ۱.

(۳) فی سنن البیهقی بسنده عن ابن عمر قال: قال رسول الله (ص) لعبدالله بن مسعود: یا ابن مسعود اتدري ما حکم الله فیمن بغی من هذه الامة؟ قال ابن مسعود: الله ورسوله

۱۴- باز در کتاب سنن بیهقی آمده: که حضرت سجّاد فرموده: روزی بر مروان حکم وارد شدم، بمن گفت: کسی را کریم تر از پدر شما (حضرت علی (ع)) ندیدیم زیرا وقتی در جنگ جمل شکست خوردیم و فرار کردیم، منادی ایشان اعلام کرد: هیچ فراری تعقیب نشود و هیچ مجروحی کشته نگردد.^(۱)

۱۵- باز در همان کتاب به سند خویش از حفص بن غیاث از جعفر بن محمد (ع) از پدرش که فرمود: علی (ع) در روز جنگ بصره به منادیش فرمان داد که نداء دهد: «هیچ گریخته ای تعقیب نگردد، و زخم خورده ای از پا در نیاید، و اسیری کشته نگردد، و هرکس به خانه خود رود و درب را ببندد در امان است، و هرکس سلاحش را بزمین گذارد در امان است. و چیزی از اموال آنان را نگرفت.»^(۲)

۱۶- باز در همان کتاب به سند خویش از یزید بن ضبیعة عبسی آمده است که گوید: روز جنگ جمل منادی عمار- یا منادی علی (ع)- آنگاه که جنگ پایان یافته بود، ندا سرداد:

آگاه باشید که هیچ زخم خورده ای از پا در نیاید و هیچ گریخته ای کشته نشود، و هرکس سلاحش را بزمین گذارد در امان است. یزید بن ضبیعه گوید: و این بر ما سنگین بود»^(۳)

اعلم. قال: فان حکم الله فیهم ان لا یتبع مدبر هم ولا یقتل اسیرهم ولا یدقّف علی جریحهم... و فی روایة الخوارزمی: ولا یجاز علی جریحهم زاد: ولا یقسم فیهم» سنن بیهقی ۱۸۲/۸ کتاب قتال اهل بغی.

(۱) فی سنن البیهقی بسنده، عن علی بن الحسین (ع)، قال: «دخلت علی مروان بن حکم فقال: ما رأیت احداً اکرم غلبة من ابيک، ما هو الا ان ولینا یوم الجمل فنادی منادیة لا یقتل مدبر ولا یدقّف علی جریح». سنن بیهقی ۱۸۱/۸، کتاب قتال اهل البغی.

(۲) و فیہ ایضاً بسنده عن حفص بن غیاث عن جعفر بن محمد عن ابيه قال: امر علی (ع) منادیه فنادی یوم البصرة: «لا یتبع مدبر ولا یدقّف علی جریح ولا یقتل اسیر ومن اغلق با به فهو آمن ومن القی سلاحه فهو آمن. ولم یأخذ من متاعهم شیئاً» سنن بیهقی ۱۸۱/۸ کتاب قتال اهل بغی.

(۳) و فیہ ایضاً بسنده عن یزید بن ضبیعة العبسی قال: نادى منادی عمار- اوقال علی- یوم

۱۷- باز در همان کتاب بیهقی به سند خویش از ابی امامه آمده است که گوید:
«من در جنگ صفین حاضر بودم و یاران امیرالمؤمنین (ع) زخم خورده ای را از پا
درنیاوردند. و گریخته ای را نکشتند و اموال کشته ای را بغارت نبردند.»^(۱)

[جمع بندی محتوای روایات:]

بین روایات زیادی که در قصه جنگ جمل وارد شده و تفصیلی که خبر حفص بن غیاث و خبر عبدالله بن شریک و روایت تحف العقول و دعائم بر آن دلالت داشت و فقهاء شیعه هم طبق آن فتوی داده اند منافاتی وجود ندارد. دلیل عدم منافات هم این است که روایات قصه جنگ جمل فقط متعرض یک جهت مسئله است. و اطلاق خبر ابن مسعود هم بنا بر قبول صحت آن بر همین یک جهت حمل می شود. البته روایت ابی امامه که درباره قصه جنگ صفین وارد شده با تفصیل در مسئله منافات دارد. که ممکن است گفته شود بر فرض صحت خبر، ابی امامه در همه صحنه های صفین حاضر نبوده. و جنگ صفین در منطقه وسیعی اتفاق افتاده و زمانش هم طولانی بوده، بنابراین شاید ابی امامه فقط از آنچه که خود شاهد آن در یک منطقه خاص و زمان خاص بوده حکایت نموده و در این نکته ای است شایان دقت.^(۲)

الجمل وقد ولی الناس : الا لا یداف علی جریح ولا یقتل مولاً ومن الفی السلاح فهو آمن . فشق علینا ذلک سنن بیهقی ۱۸۱/۸ کتاب قتال اهل بنی .

(۱) سنن بیهقی ۱۸۲/۸ کتاب قتال اهل بنی .

(۲) در نهج البلاغه، نامه ۱۴ که حضرت آن را به سپاهیان خود پیش از دیدار با دشمن

در صفین نوشته کلامی است که مؤید روایت ابی امامه است:

«فاذا كانت الهزيمة باذن الله فلا تقتلوا مدبراً، ولا تصيبوا معوراً ولا تجهزوا علی جریح... اگر به خواست خدا شکست خوردند و گریختند آن را که پشت کرده مکشید

و کسی را که دفاع از خود نتواند آسیب مرسانید و زخم خورده را از پا درمیاورید.» نهج

البلاغه نامه ۱۴ (مقرر)

روشن است که از ظاهر فتاوی و برخی از روایات که بیان شد حکم به تفصیل حتمیت پیدا می کند و آن عبارت از این بود که کسانی که گروه پشتیبان ندارند تا برای تجدید قوا به آنان رجوع کنند ازپا درآوردن مجروحانشان و تعقیب گریخته شان و کشتن اسیرشان جایز نیست و کسانی که گروه پشتیبان دارند کشتن اسیر و مجروحشان و تعقیب گریخته شان جایز است.

[عفو نمودن و منت نهادن علی (ع) بر سپاه بصره]

ولکن برخی روایات دیگر صراحت دارد اینکه امیرالمؤمنین (ع) درباره اهل بصره ازپا درآوردن زخمی ها و تعقیب و کشتن فراری ها را نهی فرمود عفو و منتی از جانب حضرت نسبت به آنان بوده، چنانکه رسول خدا (ص) بر اهل مکه منت نهاد و از سر تقصیر آنان گذشت، و ظاهر این روایات نشان می دهد که این حکم (عفو) موقتی و برای زمانی خاص بوده و در حقیقت اگر مورد، جای عفو و گذشت نداشته باشد و امام صلاح نبیند حکم اولی این است که تعقیب فراری و ازپا درآوردن زخمی و کشتن اسیر روا باشد، پس حکم به نظر امام واگذار شده است:

۱- در خبر ابی حمزه ثمالی است که گوید: به علی بن الحسین (ع) عرض کردم: سیره و روش امیرالمؤمنین (ع) (نسبت به اهل بصره) چگونه بود؟ حضرت فرمود: عمار یاسر - رحمه الله - مردی آتشین مزاج (انقلابی) بود، به امیرالمؤمنین (ع) گفت: فردا درباره اینها به چه روشی عمل خواهی کرد؟ حضرت فرمود: با منت، همانطور که رسول خدا (ص) درباره اهل مکه عمل نمود.^(۱)

(۱) فی خبر ابی حمزة الثمالی قال: قلت لعلی بن الحسین (ع): بما سار علی بن ابی طالب (ع)؟ فقال: ان ابالیقظان کان رجلاً حاداً - رحمه الله - فقال: یا امیرالمؤمنین (ع) بما تسیر فی هؤلاء غداً؟ فقال: بالمن كما سار رسول الله (ص) فی اهل مکه، وسائل ۵۸/۱۱ باب ۲۵ از ابواب جهاد عدو حدیث ۴.

۲- در دعائم الاسلام است: «هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) داخل بصره شد عمّار از حضرت پرسید: ای امیرالمؤمنین (ع) نسبت به اینها به چه روشی عمل خواهی کرد؟ حضرت فرمود با منت (عفو و بخشش)، همانطور که روش پیامبر (ص) درباره اهل مکه هنگام فتح آن بود.»^(۱)

۳- و نیز خبر اسیاف خمه که به همین مضمون بود و قبلاً بیان شد رجوع نمائید.^(۲)

۴- در روایت عبدالله بن سلیمان از امام جعفر صادق (ع) است که فرمودند: «اگر علی (ع) همه اهل بصره را می کشت و اموالشان را می گرفت بر او حلال بود، ولی بر آنان منت گذارد تا بعد از او بر شیعیانش منت گذارده شود.»^(۳)

۵- در نهج البلاغه درباره اصحاب جمل می فرماید: «به خدا، اگر از مسلمانان جزیک تن را از روی عمد و بی آنکه او را جرمی باشد نکشته بودند، کشتن همه آن لشکر بر من روا بود، زیرا حاضر بودند و انکار نمودند، و به زبان و دست به دفاع برخاستند، تا چه رسد به آنکه آنان از مسلمانان به اندازه عدد لشکریانی که بدان شهر درآمدند کشتند.»^(۴)

۶- از غیبت نعمانی به سند خویش از ابی خدیجه از امام جعفر صادق (ع) روایت است که فرمودند: «امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «این حق برای من بود که

(۱) و فی دعائم الاسلام: «وسأله عمّار حین دخل البصرة فقال: یا امیرالمؤمنین بای شی تسیر فی هؤلاء؟ فقال: بالمنّ والعفو کما سار النبی (ص) فی اهل مکه حین افتتحها بالمنّ والعفو» دعائم الاسلام ۱/۳۹۲ کتاب الجهاد.

(۲) وسائل ۱۱/۱۶ و ۱۸ باب ۵ از ابواب جهاد عدو حدیث ۲.

(۳) و فی خبر عبدالله بن سلیمان عن ابی عبدالله (ع): «ولو قتل علی (ع) اهل البصرة جميعاً واتخذ اموالهم لکان ذلك له حلالاً ولكنه منّ علیهم لیمن علی شیعتہ من بعده.» وسائل ۱۱/۵۸-۵۹ باب ۲۵ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۶.

(۴) و فی نهج البلاغه فی ذکر اصحاب الجمل: «فوالله لو لم یصیبوا من المسلمین الا رجلاً واحداً معتمدين لقتله بلا جرم جرّه لحدّ لی قتل ذلك الجيش كله اذ حضروه فلم ینکروا ولم يدفعوا عنه بلسان ولا بید دع ما انهم قد قتلوا من المسلمین مثل العدة التي دخلوا بها علیهم.» نهج البلاغه فیض / ۵۵۶ عبده ۲/۱۰۴ صبحی صالح / ۲۴۷ خطبه ۱۷۲.

گریخته را بکشم و زخم خورده را ازپا درآورم، ولی از آن صرفنظر کردم به جهت سلامتی اصحابم که اگر روزی بر مخالفین شوریدند کشته نشوند. و این حق برای امام قائم (ع) هست که گریخته را بکشد و زخم خورده را ازپا درآورد.^(۱) و غیر آن از دیگر روایات که برخی از آنها در مسئله دوم خواهد آمد.

[خلاصه کلام و نتیجه]

بطور کلی با توجه به روایات زیادی که بیان شد حکم اولی درباره گریخته و مجروح و اسیر بغا، روا بودن تعقیب گریخته و ازپا درآوردن زخم خورده و کشتن اسیر است. و عمل امیرالمؤمنین (ع) در باره اهل بصره و فرمان حضرت مبنی بر منت گذاردن بر آنان یک بخشش و منتی بود که حضرت در آن مورد خاص برگزید، با این وصف چگونه می توان حکم منت نهادن را یک حکم مستمر در همه زمانها قرارداد و فقهاء شیعه هم به آن فتوی بدهند؟

مگر اینکه گفته شود: حکم امیرالمؤمنین (ع) نسبت به اهل بصره اگرچه یک حکم ولایی و حکومتی بوده ولی یک حکم موقت و برای مورد خاص نمی باشد بلکه حکمی است حکومتی و مستمر تا زمان ظهور حضرت قائم (عج)، و این مطلب از برخی روایات نیز که در مسئله بعد می آید استفاده می شود. در کلامی از اصبع بن نباته آمده است: «وقتی که اهل بصره را شکست دادیم منادی حضرت ندا داد: زخمی را ازپا درنیاورید، گریخته را تعقیب نکنید، و هر کس سلاحش را بزمین گذارد در امان است این سنتی است که پس از این الگو واقع خواهد شد.^(۲)

(۱) وعن غيبة النعمانی بسنده عن ابی خدیجة عن ابی عبدالله (ع) قال: «ان علیاً (ع) قال: «کان لی ان اقتل المولّی و اجهز علی الجریح و لکن ترکت ذلك للعافیة من اصحابی ان خرجوا لم یقتلوا و القائم (ع) له ان یقتل المولّی و یجهز علی الجریح» مستدرک ۲/۲۵۲ باب ۲۲ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۶.

(۲) مستدرک الوسائل ۲/۲۵۲ باب ۲۲ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۷.

و ظاهر آروایاتی که در اول مسئله بیان شد، مثل خبر حفص بن غیاث و مانند آن بیانگر این است که حکم به تفصیل، - تفصیل بین کسانی که دارای گروه و پشتیبان هستند و کسانی که چنین نیستند - یک حکم همیشگی مستمر است، که همه فقهای شیعه به آن فتوی داده اند، پس دست برداشتن از این حکم جایز نیست.

از سوی دیگر از مبسوط و خلاف شیخ چنانکه گذشت استفاده می شود که اسیر اهل بغی، چه گروه پشتیبان داشته باشد و چه نداشته باشد بطور مطلق کشتنش جایز نیست، ولی زندان نمودن وی جایز و رواست.

پیش از این نیز یاد آور شدیم که برخی روایات بر جایز نبودن قتل به طور مطلق دلالت داشت، ولی مادر روایات تا آنجا که بررسی کردیم، روایتی که بر جواز زندانی نمودن دلالت داشته باشد دست نیافتیم. البته در این زمینه جای پژوهش باقی است. و اصولاً فتوای مرحوم شیخ طوسی را باید از کتاب نهایی او به دست آورد، چنانچه بر اهلش پوشیده نیست.^(۱)

توجه به یک نکته

روشن است بسیاری از افراد که در جبهه بغات علیه امام عادل حضور یافته اند با اختیار و اراده خود به جنگ نیامده اند بلکه از ناراحتی و به اجبار به جبهه کشیده شده اند. چنانچه در زمان ما که جنگی تحمیلی از سوی طاغوت عراق بر ما تحمیل شده اینگونه است.^(۲) پس در چنین شرایطی باید از کشتن افراد اجتناب نمود مگر

(۱) چنانچه حضرت استاد در جاهای مختلف یاد آور شده اند کتاب نهایی شیخ طوسی کتاب فتوای ایشان است که اصول متلقات ازائمه معصومین (ع) را در آن آورده است ولی کتاب مبسوط چنانچه خود ایشان در مقدمه آن کتاب آورده است یک کتاب تفریعی است که در مقابل اهل سنت که به فروع استناد می کرده اند نگاشته شده بر این پایه کتاب نهایی شیخ از اهمیت ویژه ای برخوردار است. (مقرر)

(۲) پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که ابرقدرتها و در رأس آنها امریکا منافع خود را در ایران به خطر افتاده می دیدند و از گسترش فرهنگ انقلاب اسلامی در منطقه

در حد ضرورت آنها در معرکه جهاد و جنگ. در کتاب دعائم الاسلام آمده است که گفت: «از علی (ع) برای ما روایت شده که گفت: پیامبر خدا (ص) در روز جنگ بدر فرمود: از بنی عبدالمطلب تا می توانید اسیر کنید و آنان را نکشید زیرا اینان به اجبار به جنگ آورده شده اند.»^(۱)

این روایت در مستدرک نیز آمده است.^(۲)

پس هنگامیکه حکم فرد مشرک که به اجبار به جنگ آورده شده این است پس حکم مسلمانی که خون او محترم است چگونه است؟!

مسأله دوّم: حکم زنان و فرزندان و اموال شورشگران (بغات)

در این مسأله حکم زنان و فرزندان و حکم اموال بغات چه اموالی که در دست لشکریان است و چه اموالی که در دست آنان نیست را مورد پژوهش قرار می دهیم. این مسأله نیز همانند مسأله پیشین سه مسأله است که چون روایات آن مشرک و مسائل آن از نظر فتوی و روایت بهم وابسته است برای پیش گیری از تکرار هر سه مسأله را یکجا مورد بحث قرار می دهیم.

اجماع علمای ما امامیه و بلکه اجماع مسلمانان بر این قرار گرفته که به

وحشت داشتند کشور همسایه ما عراق را تحریک کردند که به رهبری صدام حسین به کشور اسلامی ایران و انقلاب نوپای ما حمله کند و بخش زیادی از کشور ایران را اشغال نظامی کند. این جنگ نزدیک به ده سال به درازا کشید و افراد زیادی از دو طرف شهید و کشته شدند، صدام برای مقابله با نیروهای مؤمن و بسیجی انقلاب اسلامی، مردم مسلمان عراق که بسیاری از آنان نیز شیعه بودند را با تهدید و زور به جبهه های جنگ می کشانید که حضرت استاد به آن اشاره دارند. خداوند انشاءالله شرکفار و اجانب را به خودشان برگرداند و کشورهای اسلامی و مسلمانان را از اینگونه جنگهای ناخواسته خانمان برانداز مصون و محفوظ نگاه دارد. (مقرر)

- (۱) قال رسول الله (ص) يوم بدر: من استطعتم ان تأسروه من بنی عبدالمطلب فلا تقتلوه، فاتهم انما اخرجوا کرهاً. دعائم الاسلام ۱/۳۷۶، کتاب جهاد، قتال مشرکین.
- (۲) مستدرک الوسائل ۲/۲۵۱، باب ۲۱ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۳.

اسارت گرفتن زنان و فرزندان شورشگران (بغات)، جایز نیست و نمی توان اموال غیر منقول آنان که در اختیار لشکر نیست را به غنیمت گرفت. اما در مورد اموال منقول که در دست لشکریان است اختلاف نظر وجود دارد. که به نمونه ای از کلمات فقهاء در این زمینه اشاره می کنیم:

دیدگاههای فقهاء در مسأله

۱- در قسمت کتاب باغی خلاف (مسأله ۷) آمده است:

اگر از شورشگران (اهل بغی) کسیکه اهل جنگ نیست، مانند زنان و کودکان و افراد معلول و پیرمردان از کار افتاده، به اسارت گرفته شد نمی توان آنان را زندانی نمود. شافعی در این مسأله دو نظر دارد، یکی آنچه در کتاب «الأم» آمده که نظیر همان است که ما گفتیم و دیگری آنچه بعضی اصحابش گفته اند که آنان همانند مردان جنگجویان زندانی می شوند. دلیل ما در این مورد اصل براءت ذمه است، و زندانی کردن آنان نیازمند به دلیل است.^(۱)

۲- باز در همان کتاب (مسأله ۱۷) آمده است.

آنچه بصورت اموال منقول در دست شورشگران بوده می توان آنرا گرفت و از آن بهره برد و به عنوان غنیمت بین جنگجویان تقسیم کرد، ولی آنچه بصورت غیر منقول است مورد تصرف قرار نمی گیرند.

شافعی گوید: سپاه عدل جایز نیست از سلاح و چارپایان اهل بغی استفاده کنند. نه سوار چارپایان آنها می شوند برای جنگ، و نه در جنگ و غیر جنگ از تیرهای آنها استفاده می کنند، و اگر از اینگونه وسائل چیزی یافتند آنرا برای صاحبانش نگهداری می کنند تا آنگاه که جنگ تمام شد به آنها برگردانند.

ابوحنیفه گوید: از چارپایان و سلاح آنها در حال جنگ می توان استفاده نمود

(۱) خلاف ۱۶۶/۳.

و هنگامیکه جنگ پایان یافت به آنها برگردانید.

دلیل گفتار ما اجماع فرقه امامیه و اخبار آنان است. و نیز آیه شریفه «فقاتلوا التي تبغى حتى تفي الى امر الله» که خداوند سبحانه جنگ با آنان را دستور فرموده و اینکه از سلاح و چارپایان آنان استفاده شود یا نشود، فرق نگذاشته. ^(۱)

روشن است که این دلیل آخر ایشان که به آیه استدلال فرموده اند قابل مناقشه است. زیرا آیه شریفه در مقام بیان این نیست که بگوید با چه چیز با آنها جنگ کنید، و نمی گوید: با آنها جنگ کنید ولو با سلاح غیر.

۳- در باب قتال اهل بغی نهاییه آمده است:

«به هیچ وجه به اسارت درآوردن زنان و کودکان جایز نیست و امام می تواند اموالی که در لشکرگاه آنانست را گردآوری کند و همانگونه که پیش از این گفتیم بین جنگجویان تقسیم نماید و آنچه در لشکرگاه وجود ندارد راهی برای تصرف آنها برای امام نیست.» ^(۲)

۴- در مبسوط آمده است:

«آنگاه که جنگ بین اهل عدل و بغی به پایان رسید چه با گریختن شورشگران و چه با بازگشت آنان به فرمان امام، اموالی که گرفته شده یا تلف شده و افرادی که کشته شده اند مورد بررسی قرار می گیرند، هر کس عین مالش نزد دیگری باشد صاحب مال به مال خود سزاوارتر از دیگران است چه از اهل عدل باشد و چه از اهل بغی؛ بر پایه آنچه ابن عباس روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، خون و مال او جز با رضایت او حلال نیست.

و روایت شده که در جنگ جمل چون سپاهیان دشمن هزیمت یافتند بعضی اصحاب به علی (ع) گفتند: ای امیر مؤمنان آیا اموال آنان را برای خود

(۱) خلاف ۱۶۹/۳.

(۲) نهاییه ۲۹۷/.

جمع آوری نکنیم؟ حضرت فرمود: «هرگز؛ چون اینان داخل حرمت اسلامند و در دار هجرت (سرزمین اسلامی) اموال آنان برای دیگران حلال نیست.» و ابوقیس روایت کرده که علی (ع) ندا داد که: «هر که مال خود را می یابد آنرا برگیرد» آنگاه یک نفر آمد دیگی که ما در آن غذا طبخ کرده بودیم شناخت و گفت مال من است؛ از او خواستیم صبر کنند تا غذایمان پخته شود، نپذیرفت، با پای خودش به دیگ زد غذا را ریخت و ظرف خود را گرفت و رفت.

اصحاب ما - فقهای امامیه - گفته اند: آن اموال که در لشکرگاه است به عنوان غنیمت مال آنان است این در شرایطی است که آنان به اطاعت امام بازنگشته باشند ولی اگر به اطاعت امام بازگشته باشند آنها به اموال خودشان از دیگران سزاوارترند.^(۱)

۵- باز در همان کتاب آمده است:

«برای اهل عدل جایز است که از چارپایان اهل بغی استفاده کنند. به هنگام جنگ بر آنها سوار شوند و برای جنگ و غیر جنگ با تیرهای آنها تیرببازندازند. و هر چه از این نوع وسائل یافت شود به عنوان غنیمت در اختیار سپاهیان قرار می گیرد و بازگرداندن آن به صاحبانش واجب نیست. عده ای گفته اند هیچ یک از اینها جایز نیست و اگر چیزی از اینها یافت شود برای صاحبان آن محفوظ نگاهداشته می شود و چون جنگ پایان یافت به آنان بازگردانده می شود.

و کسی که تصرف را جایز نمی داند می گوید این عدم جواز مربوط به حال اختیار است اما در حال اضطرار، مثل اینکه هزیمتی واقع شود و فرد نیاز به چارپائی داشته باشد که از معرکه بگریزد، در آن صورت اگر حیوانی را بیابد که از آنان [اهل بغی] است می تواند از آن برای فرار از معرکه استفاده کند

(۱) مبسوط ۷/ ۲۸۰.

و همچنین است اگر جز اسلحه آنان چیزی را نیابد که با آن از خود دفاع کند، در چنین شرائط به مقتضای حال، چون اموال اهل بغی است، می تواند از آن استفاده کند البته در این صورت اموال اهل بغی و غیر اهل بغی تفاوتی نمی کند زیرا در هر شرایط که انسان به طعام دیگری نیاز پیدا کرد و به حد اضطرار رسید، می تواند تا حد رفع اضطرار از آن مصرف نماید.^(۱)

ملاحظه می فرمایید که ظاهر کلام اول ایشان این است که بطور مطلق نمی توان اموال اهل بغی را تصرف کرد، و جواز تصرف در اموال منقول را به روایتی از اصحاب ما نسبت داده است. ولی ظاهر کلام دوم ایشان این است که آنچه از اموال منقول در تصرف سپاهیان است را می توان تصرف کرد. چنانچه در خلاف و نهاییه آمده است.

۶- سید مرتضی (قده) در ناصریات (مساله ۲۰۶) پس از نقل کلام ناصر مبنی بر اینکه اموال سپاهیان اهل بغی را می توان تصرف نمود، می نویسد:

«این مطلب درستی نیست چون آنگونه که اموال اهل حرب را می توان تقسیم نمود اموال اهل بغی را نمی توان به غنیمت گرفت و تقسیم نمود. و من بین فقها در این مورد مخالفی نمی دانم و مرجع فقها در این زمینه آن چیزی است که امیرالمؤمنین (ع) در مورد محاربین بصره عمل نمود که تقسیم اموال آنان را جایز ندانست و آنگاه که از آنحضرت علت این امر را جویا شدند فرمود: «ایکم یاخذ عائشة من سهم؟» کدامیک از شما عایشه را جزء سهم خودش می پذیرد؟ و مانعی ندارد که حکم قتال اهل بغی باقتال اهل دار الحرب در این زمینه مخالف باشد، نظیر مسأله گریختگان از جنگ، که تعقیب اهل بغی جایز نیست ولی تعقیب سایر محاربین جایز است.

ولی فقها در بهره بردن از چارپایان و اسلحه اهل بغی به هنگامی که هنوز جنگ پابرجاست اختلاف نظر دارند، شافعی گوید جایز نیست، ابوحنیفه گوید تا

هنگامیکه جنگ پابرجاست جایز است؛ به نظر من اشکالی ندارد که از سلاح آنها بتوان علیه آنان استفاده نمود، البته نه به عنوان تملک مثل اینکه آنان نیزه و مانند آن را بسوی اهل حق می افکنند و اهل حق همان را در جهت دفاع از خود و مقابله با آنان به کار می برند.^(۱)

۷- در سرائر پس از نقل شیخ [طوسی] و سید [مرتضی] آمده است:

«صحيح به نظر من همان راهی است که مرتضی (رضی) برگزیده و بر طبق آن فتوا داده، دلیل بر صحت گفتار او همان دلیلی است که خود بدان استناد فرموده، و نیز اجماع مسلمانان و اجماع اصحاب ما بر این معنی منعقد است و ما در ابتدای مسأله گفتار شیخ بزرگوار خود ابو جعفر طوسی (رضی) را از کتابهایش نقل کردیم و دلیلی مخالف نظر ما وجود ندارد و گفتار پیامبر اکرم (ص) که می فرماید: «لا یحل مال امرئ مسلم الا عن طیب نفس منه» - تصرف در مال مسلمان جز با رضایت او جایز نیست. «دلیل دیگری بر این مسأله است، و این روایت را مجموع امت اسلام تلقی به قبول کرده اند. دلیل عقل نیز پشتیبان و گواه بر این نظریه است زیرا اصل «بقاء املاك» به ملک صاحبانش است» و تملک آن جز با دلیل قاطعی که همه عذرها را برکنار بزند جایز نیست.^(۲)

۸- در جهاد شرایع آمده است:

چند مسأله: مسأله نخست اینکه: فرزندان بغات به اسارت گرفته نمی شوند و زنانشان به تملک در نمی آیند اجماعاً. دوّم اینکه: جایز نیست تملک چیزی از اموال آنان که در اختیار سپاهیان نیست، چه منقول باشد مانند لباس و اثاثیه و چه غیر منقول، مانند املاك، چون آنان مسلمانند و خون و مال مسلمانان محترم است، ولی اموال منقول آنان که در اختیار سپاهیان است را آیا می توان گرفت؟ برخی گفته اند: نه، بر اساس همین علت که ما متذکر شدیم، برخی

(۱) جوامع الفقهیّه / ۲۶۱ (= چاپ دیگر / ۲۲۵).

(۲) سرائر / ۱۵۹.

گفته اند: بلی، با توجه به سیره علی (ع) و این آشکارتر است.^(۱)

۹- در جواهر ذیل مسأله نخست شرایع آمده است:

بر اساس اجماع محصل و محکی^(۲) چنانچه از تحریر و دیگر کتب نقل شده است و بلکه از منتهی نقل شده که ادعا کرده هیچیک از اهل علم در آن اختلاف ندارند و در تذکره آمده است بین امت خلافتی در آن نیست، لکن در مختلف و مسالک آنرا به مشهور فقها نسبت داده است و شاید این نسبت بخاطر آن چیزی است که در کتاب دروس آمده، که گوید: حسن نقل کرده که امام اگر بخواهد می تواند آنها را به اسارت بگیرد. دلیل آن، مفهوم کلام علی (ع) است که فرمود: «من بر اهل بصره منت نهادم همانگونه که پیامبر خدا (ص) بر اهل مکه منت نهاد» و همانگونه که پیامبر خدا می تواند به اسارت بگیرد، امام نیز می تواند اسیر بگیرد. و این نظریه نادری است.^(۳)

۱۰- باز در همانجا ذیل مسأله دوم در حکم اموالی که در اختیار سپاهیان نیست گوید:

من در این نیز اختلافی نیافتم، بلکه در مسالک آمده است که این مورد اتفاق فقهاست. در عبارت صریح کتابهای منتهی و دروس و طبق آنچه از غنیه و تحریر نقل شده ادعای اجماع بر مسأله شده است، بلکه ممکن است ادعا شود که این مسأله قطعی است با توجه به آنچه امیرالمؤمنین (ع) در جنگ اهل بصره و جنگ نهروان پس از پیروزی بر آنان انجام داد.^(۴)

۱۱- و در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه آمده است:

حنفیة و مالکیة می گویند: زن و فرزند شورشگران (بغات) را نمی توان به اسارت گرفت. چونکه مسلمانند و اموالشان را نمی توان تقسیم کرد چون

(۱) شرایع ۱/۳۳۷ (= چاپ دیگر/۲۵۷).

(۲) اجماع محصل آنست که در عصر گوینده و برای خود او حاصل شده باشد و اجماع

محکی یا منقول آنست که از دیگران نقل شده باشد. (مقرر)

(۳) جواهر ۲۱/۳۳۴.

(۴) جواهر ۲۱/۳۳۹.

غنیمتی در اموال آنان نیست بر اساس فرمایش امام علی (رض) در جنگ جمل که فرمود: «ولایقتل اسیر، ولایکشف ستر، ولایأخذ مال - اسیری از «بغات» کشته نمی گردد پرده ای دریده نمی گردد. و مالی گرفته نمی شود.» در این زمینه اوالگو و پیشوای ماست، و چونکه آنان مسلمانند و اسلام به جان و مال آنان مصونیت و حرمت داده است. ولی جایز است با سلاح خودشان با آنان جنگید، بشرط نیاز مسلمانان به سلاح، چنانچه حضرت امام علی چنین نمود و سلاح اهل جمل را بین اصحاب خود تقسیم کرد تا با آن بجنگند نه اینکه ملک آنان باشد... ابن ابی شیبہ روایت کرده که چون علی، طلحه و یارانش را شکست داد، دستور داد کسی در میان لشکر ندادا سردهد: هیچ روی آورنده و پشت کننده ای را نکشید - یعنی پس از شکست دشمن - هیچ دری نباید گشوده گردد و هیچ ناموس و مالی نباید حلال شمرده شود...

شافعیّه گویند: اسرای آنان اگر چه كودك و زن و برده باشند باید زندانی شوند تا جنگ به پایان رسد و جمعیت آنان متفرق گردد. و گویند: چون جنگ پایان یافت بر امام واجب است که سلاح و اسب و دیگر وسائل آنان را به آنان برگرداند و مگر در حدّ ضرورت نمی توان از سلاح و اسب و وسایل دیگر آنان استفاده کرد...

حنفیّه گویند: امام اموال بغات را نگاه می دارد و به آنان بر نمی گرداند و آن را بین سپاهیان تقسیم نمی کند تا آنگاه که آنان توبه کنند که در آن صورت اموالشان را به آنان بر می گرداند. اما اینکه گفتیم بین سپاهیان تقسیم نمی کند از اینروست که اینها در واقع غنیمت نیست. و نگاهداشتن اموال هم برای این است که با شکسته شدن شوکتشان شرّ آنان دفع گردد^(۱)

در قسمت آخر کلام ایشان کلمه «حنفیّه» احتمال دارد «خنابله» باشد که به اشتباه حنفیّه نوشته شده است.

(۱) الفقه علی المذاهب الاربعه ۴۲۱/۵.

۱۲- در کتاب مختصر خرقی که در فقه حنابله نگاشته شده آمده است:

«وآنگاه که به عقب رانده شدند، گریختگان آنان تعقیب نمی شوند، بر زخمیهای آنها تاخت نمی برند، اسرایشان کشته نمی گردند، اموالشان به غنیمت گرفته نمی شود و زن و فرزندشان اسیر نمی شوند.»^(۱)

و در معنی که شرح کتاب مختصر است آمده:

فصل: اما در مورد غنیمت اموال و به اسارت گرفتن فرزندان اهل بغی، ما در حرمت آن بین اهل علم خلافتی نمی بینیم چونکه ما حدیث ابی امامه و ابن مسعود را در همین ارتباط یادآور شدیم، و چونکه اینها مصونیت دارند و برای دفع فتنه آنان اموالشان در حد ضرورت مباح می گردد و علاوه بر حد ضرورت، بر اصل تحریم باقی است.

و روایت شده که در جنگ جمل علی (ع) فرمود: «من عرف شیئاً من ماله مع احد فلیأخذه - هر کس چیزی از اموالش را نزد دیگری یافت از او بگیرد و برخی از اصحاب علی دیگری را گرفته بودند که در آن غذا پخته بودند و صاحب آن برای گرفتن دیگ آمد، از وی خواستند که صبر کند تا غذایشان پخته شود او نپذیرفت، غذا را وارونه کرد و دیگ را گرفت و برد...»

و چون جنگ با بغات برای دفع فتنه آنان و بازگرداندنشان به حق است نه اینکه آنان کافر باشند، پس وارد نمودن ضرر در جان و مال آنان بیش از آن مقدار که در دفع آنان ضرورت دارد جایز نیست همانند مهاجمین و راهزنان. و اموال و فرزندانشان در حکم مصونیت باقی است.

و چارپایان و اسلحه هائی که در هنگام جنگ از آنان گرفته می شود تا پایان جنگ به آنان داده نمی شود تا دو مرتبه از آنها برای جنگ استفاده نکنند.

قاضی یادآور شده است: که احمد حنبل به جواز استفاده از سلاح و چارپایان آنان فقط در حال جنگ بر علیه خودشان اشاره دارد و نظر ابوحنیفه نیز همین

(۱) معنی ۱۰/۶۳.

است. و علت جواز استفاده اینست که در چنین حالی که جنگ برپا است اتلاف نفوس و حبس سلاح و وسائل آنان جایز است، پس قهراً انتفاع بآنها نیز جایز است نظیر سلاح محاربین.

شافعی گوید: مگر در حد ضرورت جایز نیست، چون بهر حال مال مسلمانان است و همانند چیزهای دیگر استفاده از اینها بدون اجازه آنها جایز نیست...^(۱)

خلاصه کلام اینکه: بنظر اصحاب ما امامیه و نیز جمیع فقهای فریقین اعم از شیعه و سنت این معنی مورد اتفاق است که به اسارت گرفتن زنان و فرزندان آنان و به غنیمت گرفتن اموال آنان که در دست سپاهیان نیست جایز نیست. و اختلاف در بین فقهای مادر مورد اموالی است که در دست سپاهیان است که برخی تصرف در آنها جایز دانسته اند و برخی حرام. پس مسأله در واقع به سه مسأله تقسیم می گردد.

روایات مسأله

بر دو مسأله نخست علاوه بر اجماع و وحدت نظر بین مسلمانان و اصل مسلم در مصونیت مال و آبروی مسلمان که از کتاب و سنت استفاده می گردد روایات بسیار زیادی دلالت دارد، که یادآور می شویم:

۱- روایت حفص، از جعفر، از پدرش، از جدش، از مروان حکم، که گوید: چون علی (ع) در بصره ما را شکست داد، اموال مردم را به آنان برگردانید و برای اثبات آن هر کس شاهد داشت به او پرداخت می کرد و هر کس نداشت او را سوگند می داد. مروان گفت: گوینده ای به او گفت: ای امیر مؤمنان، غنائیم و اسیران را بین ما تقسیم کن. گوید: وقتی افراد اصرار کردند فرمود: «کدامیک از شما ام المؤمنین [عایشه] را جزء سهمیه خود قبول می کند؟» و مردم دیگر چیزی نگفتند.^(۲)

(۱) مغنی ۱۰/۶۵.

(۲) عن مروان بن الحکم، قال: لما هزمنا علی (ع) بالبصره ردّ علی الناس اموالهم، من

۲- در مرسله صدوق آمده است که گفت: «روایت شده که مردم در جنگ بصره اطراف امیرالمؤمنین (ع) را گرفته و گفتند: ای امیرالمؤمنین غنائم آنان را بین ما تقسیم بکن. حضرت فرمود: کدامیک از شما امّ المؤمنین را جزء سهمیه خود می پذیرد.»^(۱)

۳- روایتی است که به نقل از مبسوط گذشت بدین مضمون: «روایت شده که علی (ع) چون مردم [طرفداران عائشه و طلحه و زبیر] را در جنگ جمل شکست داد، به وی گفتند: ای امیرمؤمنان آیا اموال آنان را نمی گیری؟ فرمود: نه، چون آنان به حرمت اسلام مصونیت یافته اند پس در سرزمین هجرت [دارالاسلام] گرفتن اموال آنان جایز نیست.»^(۲)

۴- باز در مبسوط آمده بود: «ابوقیس روایت کرده که علی (ع) ندا داد: هر کس مال خود را بیابد آنرا بگیرد. پس مردی به ما برخورد کرد که دیگری که در آن غذا طبخ کرده بودیم را دید و آنرا شناخت، ما از وی خواستیم که صبر کند تا غذا پخته شود ولی او قبول نکرد، با پای به دیگ زد و آنرا گرفت.»^(۳)

۵- در دعائم الاسلام آمده است: «در مورد علی (ع) برای ما نقل شده که چون اهل جمل هزیمت یافتند حضرت آنچه از لشکرگاهشان به دست آورد، جمع

اقام بیّنه اعطاه، ومن لم یقم بیّنه احلفه، قال: فقال له قائل: یا امیرالمؤمنین، اقسام الفئ بیننا والسبی. قال: فلما اکثروا علیه قال: ایکم یاخذ امّ المؤمنین فی سهمه؟ فکفوا. وسائل ۵۸/۱۱، باب ۲۵ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۵.

(۱) مرسله صدوق، قال: وقد روی انّ الناس اجتمعوا الی امیرالمؤمنین (ع) یوم البصره فقالوا: یا امیرالمؤمنین، اقسام بیننا غنائمهم. قال: ایکم یاخذ امّ المؤمنین فی سهمه؟ وسائل ۵۹/۱۱، باب ۲۵ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۷.

(۲) و روی انّ علیاً (ع) لما هزم الناس یوم الجمل قالوا له: یا امیرالمؤمنین، الا تأخذ اموالهم؟ قال: لا، لانهم تحرّموا بحرمة الاسلام فلا یحلّ اموالهم فی دارالهجرة. مبسوط ۲۶۶/۷.

(۳) و روی ابوقیس انّ علیاً (ع) نادى: من وجد ما له فلیأخذه، فمرّ بنا رجل فعرف قدراً فیها فسألناه ان یصبر حتی ینضج فلم یفعل و رمی برجله فأخذها. مبسوط ۲۶۶/۷.

آوری کرد، آنرا به پنج قسمت تقسیم نمود و چهار قسمت آنرا بین اصحابش تقسیم کرد. و چون به بصره رسیدند، اصحاب وی گفتند: ای امیرمؤمنان، زن و فرزند و اموال اینان را هم بین ما تقسیم کن: فرمود: «چنین حقی برای شما نیست» گفتند چگونه ریختن خون آنان را بر ما حلال کردی ولی به اسارت گرفتن خانواده آنان را جایز نمی دانی؟ فرمود: «مردان اینان با ما جنگیدند ما هم با آنان جنگیدیم، اما به زنان و فرزندان تسلطی نداریم چونکه آنها مسلمانند و در دارالهجیره [سرزمین اسلامی] زندگی می کنند. پس شما بر آنان تصرف و تسلطی نمی توانید داشته باشید، اما آن چیزهایی را که در جنگ با خود آورده بودند و در جنگ با شما بکار می گرفتند و در لشکرگاه آنان بود، اینها برای شماست ولی آنچه در خانه های آنان است میراث است که طبق مافرض الله به فرزندانشان می رسد و زنانشان نیز باید عده نگه دارند و بر اینان و فرزندانشان برای شما راهی نیست.» این مسأله گذشت تا اینکه افراد دیگری این درخواست را تکرار کردند، حضرت فرمود: «بیاید سهام خود را بگیرید. عایشه را در میان می گذاریم، چه کسی حاضر است عایشه را به عنوان سهم خود بپذیرد، او در رأس این جنگ بوده است» همه گفتند: استغفرالله: حضرت فرمود: «من هم می گویم استغفرالله» پس همه ساکت شدند و کسی دیگر متعرض خانه و زنهای فرزندان آنان نشد. و در مورد اهل بغی سیره اینچنین است.^(۱)

(۱) فی دعائم الاسلام: روينا عن علی (ع): انه لما هزم اهل الجمل جمع كل ما اصابه فی عسكرهم مما اجلبوا به علیه فخمسه وقسم اربعة اخماسه علی اصحابه ومضى. فلما صار الى البصره قال اصحابه: يا امير المؤمنين، اقسام بيننا ذراريهم واموالهم. قال: ليس لكم ذلك. قالوا: و كيف احللت لنا دماءهم ولا تحل لنا سبي ذراريهم؟ قال: حاربنا الرجال فحاربناهم، فاما النساء و الذراري فلا سبيل لنا عليهن، لا نهن مسلمات و فی دارهجرة، فليس لكم عليهن سبيل. فاما ما اجلبوا عليكم به و استعانوا به علی حربكم و ضمّه عسكرهم و حواه فلولكم، و ما كان فی دورهم فهو ميراث علی فرائض الله لذراريهم، و علی نسائهم العدة، و ليس لكم عليهن و لا علی الذراري من سبيل

- این روایت در مستدرک نیز به نقل از دعائم الاسلام آمده است.^(۱)
- و روایات دیگری نظیر این که برخی از آنها در مسأله سوّم خواهد آمد.
- ۶- در سنن بیهقی به سند خود، از حمیر بن مالک، آمده است که گفت: شنیدم که عمار یاسر درباره اسارت زنان و فرزندان از علی (ع) پرسش می نمود، حضرت فرمود: «اسارت بر آنان نیست، ما تنها با کسانی که با ما می جنگند می جنگیم.»
- گفت: اگر غیر از این می گفتمی من مخالفت می کردم.^(۲)
- ۷- باز در بیهقی ذیل خبر عبدالله بن مسعود از پیامبر خدا (ص) به روایت خوارزمی آمده است: «اموال آنان [اهل بغی] تقسیم نمی شود.»^(۳)
- ۸- باز در خبر حفص بن غیاث، از امام جعفر صادق (ع) از پدر بزرگوارش (ع) آمده بود که گفت: «علی (ع) در هنگام جنگ بصره به منادیش دستور داد که ندا بدهد: ... و از اموال آنان چیزی گرفته نمی شود.»^(۴)
- ۹- باز در سنن بیهقی به سند خود از شقیق بن سلمه آمده است که گفت:
- «علی (ع) در جنگ جمل و جنگ نهروان اسیر نگرفت.»^(۵)

فرجعوه فی ذلک، فلما اکثروا علیه قال: هاتوا سهامکم و اضربوا علی عائشه ایکم یاخذها فهی رأس الامر. قالوا: نستغفرالله. قال و انا استغفرالله. فسکتوا. و لم يعرض لما کان فی دورهم، و لا نسائهم، و لا لذراریهم. و هذه السیرة فی اهل البغی. دعائم الاسلام ۱/ ۲۵۲، باب ۲۳ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱.

(۱) مستدرک الوسائل ۲/ ۲۵۲، باب ۲۳ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱.

(۲) عن حمیر بن مالک، قال: سمعت عمار بن یاسر سأل علیاً (ع) عن سبی الذریة، فقال: لیس علیهم سبی، انما قاتلنا من قاتلنا. قال: لو قلت غیر ذلک لخالفتك. سنن بیهقی ۱۸۲/۸، کتاب قتال اهل بغی.

(۳) عن رسول الله (ص): و لا یقسم فیهم. سنن بیهقی ۱۸۲/۸. کتاب اهل بغی.

(۴) حفص بن غیاث، عن جعفر بن محمد، عن ابیه (ع) قال: امر علی (ع) منادیه فنادی یوم البصره... ولم یاخذ من متاعهم شیئاً. سنن بیهقی ۱۸۱/۸، کتاب قتال اهل البغی.

(۵) عن شقیق بن سلمه، قال: لم یسب علی (ع) یوم الجمل و لا یوم النهروان. سنن بیهقی ۱۸۲/۸، کتاب اهل البغی.

ولکن آنچه از روایات دیگری بدست می آید این است که آنچه امیرالمؤمنین (ع) انجام داد یا به انجام آن در مورد اهل بصره دستور فرمود، بر پایه متنی بود که بر مردم نهاد همانند آنچه پیامبر خدا (ع) در مورد مردم مکه انجام داد. و امیرالمؤمنین (ع) در نظر داشت که دیگران نسبت به شیعیانش همانند او نسبت به اهل بصره عمل کنند، چون می دانست که در زمانهای نه چندان دور، دولت های باطل ستمگر بر آنان مسلط می شوند، و گرنه حضرت می توانست از آنها غنیمت و اسیر بگیرد. و آنگاه که زمان غیبت تمام شود و قائم (عجل ا...) ظهور کند بر اساس شمشیر و اسیر و غنیمت با آنان رفتار خواهد کرد. [که نمونه ای از این روایات را از نظر می گذرانیم:]

۱- در وسائل به سندی که اشکالی در آن نیست، از ابوبکر حضرمی، روایت کرده که گفت: از امام صادق (ع)، شنیدم که می فرمود: «برای سیره علی (ع) نسبت به مردم بصره خیری است برای شیعیان ایشان افزون از آنچه خورشید بر آن می تابد، او می دانست که حکومت به دست اینان خواهد افتاد و اگر افراد آنان را اسیر کند پس از وی شیعیان او را اسیر خواهند کرد، عرض کردم: مرا از قائم (ع) خبر دهید که آیا او هم با سیره او عمل خواهد کرد؟ - فرمود: نه، علی (ع) بر آنان منت نهاد چون می دانست که در آینده حکومت به دست آنان است ولی قائم بر خلاف این سیره با آنان رفتار خواهد کرد، چون در آن زمان، دیگر دولتی برای آنان نیست.»^(۱)

۲- باز در همان کتاب به سند خود از حسن بن هارون - فروشنده پارچه های پشمی که بر روی هودج شتر می انداختند (بیاع انماط) - روایت نموده که گوید: نزد امام صادق (ع) نشسته بودم که معلی بن خنیس از وی پرسید آیا امام

(۱) عن ابی بکر الحضرمی، قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: سيرة علی (ع) فی اهل البصرة كانت خيراً لشیعته مما طلعت علیه الشمس، انه علم ان للقوم دولة، فلو سباهم لسبیت شیعته. قلت: فاخبرنی عن القائم یسیر بسیرته؟ قال: لان علیاً (ع) سار فیهم بالمنّ لما علم من دولتهم، و ان القائم یسیر فیهم بخلاف تلك السیره لانه لا دولة لهم. وسائل ۱۱/۵۶، باب ۲۵ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱.

(قائم خ. ل) بر خلاف سیره علی (ع) عمل خواهد کرد؟ فرمود: «بلی، علی (ع) منت نهاد و دست بازداشت، چون می دانست که در زمانی نه چندان دور بر شیعیان وی غلبه پیدا می کنند، ولی قائم (ع) هنگامیکه قیام کند با شمشیر و به اسارت گرفتن با آنها رفتار خواهد کرد، چون می داند که دیگر هرگز کسی بر شیعیان وی پیروزی نخواهد یافت.^(۱)

۳- باز در همان کتاب به سند خود از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: «به علی بن حسین (ع) گفتم: علی بن ابی طالب (ع) [در جنگ جمل] چگونه عمل کرد؟ فرمود: ابا یقظان [عمار یاسر] رحمه الله مرد تندی بود گفت: ای امیر مؤمنان ما فردا با اینان چگونه عمل کنیم؟ فرمود: به شیوه منت، همانگونه که رسول خدا (ص) با مردم مکه عمل کرد.^(۲)

۴- باز در همان کتاب به سند صحیح از زراره، از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «اگر علی (ع) در جنگ با دشمنانش از به غنیمت گرفتن اموال و به اسارت درآوردن دشمنان خویش دست باز نمی داشت. شیعیان وی با بلاء و مشکلات بسیار زیادی روبرو می شدند. آنگاه فرمود: به خدا سوگند این شیوه او از آنچه خورشید بر آن می تابد نافع تر و بهتر بود.^(۳)

(۱) عن الحسن بن هارون بیاع الأنماط، قال: كنت عند ابی عبدالله (ع) جالساً فسأله معلى بن خنيس ايسير الامام (القائم. خ. ل) بخلاف سيرة علي (ع)؟ قال: نعم، و ذلك ان علياً (ع) سار بالمن والكف، لانه علم ان شيعة سيظهر عليهم، وان القائم (ع) اذا قام سار فيهم بالسيف والسبي، لانه يعلم ان شيعة لن يظهر عليهم من بعده ابداً. وسائل ۱۱/۵۷، باب ۲۵ از ابواب جهاد عدو، حديث ۳.

(۲) عن ابی حمزة الثمالي، قال: قلت لعلي بن الحسين (ع) بما سار علي بن ابی طالب (ع) فقال: ان ابا يقظان كان رجلاً حاداً - رحمه الله - فقال: يا امير المؤمنين (ع) بما تسير في هؤلاء غداً؟ فقال: بالمن، كما سار رسول الله (ص) في اهل مكة. وسائل ۱۱/۵۸، باب ۲۵ از ابواب جهاد عدو، حديث ۴.

(۳) عن زراره، عن ابی جعفر (ع) قال: لولا ان علياً (ع) سار في اهل حربه بالكف عن السبي والغنيمة للقيت شيعة من الناس بلاء عظيماً. ثم قال: والله لسيرته كانت خيراً لكم مما طلعت عليه الشمس. وسائل ۱۱/۵۹، باب ۲۵ از ابواب جهاد عدو، حديث ۸.

۵- باز در همان کتاب به سند خود از عبدالله بن سلیمان آمده است که گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم که مردم می گویند علی (ع) اهل بصره را کشت و اموال آنان را رها کرد و فرمود: «آنچه در سرزمین شرك است حلال است و آنچه در سرزمین اسلام است حلال نیست» حضرت فرمود: علی (ع) بی گمان بر آنان منت نهاد چنانچه رسول خدا (ص) بر مردم مکه منت نهاد. و اینکه وی اموال آنان را تصرف نکرد بدانجهت بود که می دانست پس از خود شیعیان و پیروانی خواهد داشت و دولت های باطل بر آنان سلطه پیدا می کنند و آنحضرت خواست در عمل با پیروان وی، به وی اقتدا کنند، و شما خود آثار این کار را دیدید، امروز با مردم به سیره علی (ع) رفتار می شود. و اگر علی (ع) همه مردم بصره را می کشت و اموال آنان را می گرفت برای وی حلال بود، ولی او بر آنان منت نهاد، تا پس از وی بر پیروانش منت نهاده شود.^(۱)

و روایات دیگری که به همین مضمون وارد شده است.

[جمع بندی روایات:]

باید گفت عمده در این دو مسأله اجماع هائی است که در ارتباط با آنها ادعا شده است و شیعه و سنی هر دو بر ممنوعیت این دو [اسیر گرفتن و غنیمت گرفتن] اتفاق نظر دارند و بلکه می توان گفت این یکی از ضروریات فقه اسلامی است. و اگر چنین اجماعی در کار نبود امکان داشت که بتوان در روایات «منع» خدشه

(۱) عن عبدالله بن سلیمان، قال: قلت لابی عبدالله (ع): ان الناس یروون ان علیاً (ع) قتل اهل البصرة و ترك اموالهم فقال ان دار الشرك یحل ما فیها وان دار الاسلام لا یحل ما فیها. فقال (ع): ان علیاً (ع) انما من علیهم كما من رسول الله (ص) علی اهل مکه وانما ترك اموالهم لانه کان یعلم انه سیکون له شیعة، و ان دولة الباطل ستظهر علیهم، فأراد ان یقتدی به فی شیعته، و قدرأیتم آثار ذلك، هوذا یسار فی الناس بسیره علی (ع) و لو قتل علی (ع) اهل البصرة جمیعاً و اتخذ اموالهم لکان ذلك له حلالاً، لکنه من علیهم لیمن علی شیعته من بعده. وسائل ۱۱/۵۸، باب ۲۵ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۶.

وارد نمود، زیرا علاوه بر ضعف سند و مرسل بودن برخی و دلالت نکردن برخی از آنها بر مقصود، می توان گفت احتمال دارد برخی از آنها از روی تقیّه یا برای مصلحتی خاص در زمانی بخصوص صادر شده، و گواه بر همین معناست آنچه را ما از وضعیّت امیرالمؤمنین (ع) در زمانش سراغ داریم که مخالفین زیادی داشت که همواره مترصد بودند اشکال و اعتراضهایی به آنحضرت وارد کنند، و این جمله حضرت که فرمود: «کدامیک از شما حاضر است عایشه را جزء سهمیه خود قبول کند؟» ظهور در این معنی دارد که این پاسخی بوده برای ساکت کردن آنها. و گواه بر همه اینهاست روایات بسیاری که دلالت داشت که این حکم، مقطعی و برای منت نهادن بر آنها صادر شده است. ولیکن از کتاب جواهر استفاده میشود: که مفهوم این روایات بیانگر این است که از باب تقیّه حکم به منع در طول زمان غیبت تا ظهور قائم بحق (ع) به عنوان یک حکم ثابت پابرجا و باقی است^(۱) مقتضای فرمایش ایشان این است که اگر چه حکم اولی اقتضا دارد که جان و مال و خانواده کسی که علیه امام عادل قیام کرده هیچگونه ارزشی ندارد و در این زمینه در حکم کفار است، و لکن تقیّه و ضرورت همیشگی ایجاب میکند

(۱) ر، ک، جواهر ۳۳۵/۲۱. این فرمایش صاحب جواهر فرمایش درستی است چون غیر از ائمه معصومین علیهم السلام، هریک از حکومتها هرچند اسلامی و صالح و عادل باشند. احتمال خطا و اشتباه در آنها وجود دارد، و بسا در چگونگی درک از اسلام یا در چگونگی پیاده کردن دستورات اسلام در جامعه و نحوه اداره حکومت با گروههایی یا افراد یا مسلمانان در جامعه اختلاف نظر پیدا کنند و کار آنها به جنگ و نزاع و درگیری کشیده شود، و اگر بنا بشود مخالفین مسلمان خود را تحت عنوان باغی مورد پیگرد قرار دهند و آنها را بکشند و زن و فرزندان آنها را اسیر کنند و اموالشان را مصادره نمایند، چه کسی می تواند مانع و جلوداران آنها باشد؟ همواره حکومت با امکاناتی که در اختیار دارد می تواند کار خود را یک کار صد در صد شرعی جلوه دهد، اما همانگونه که صاحب جواهر فرمودند باید گفت این قبیل مسائل مخصوص امام معصوم است. و در زمان غیبت این اختیارات گسترده را نمی توان در اختیار هیچ یک از حاکمان زمان گذاشت. (مقرر)

که حکم اسلام بر آنان بار شود و احترام جان و مال آنان در طول زمان غیبت محفوظ باشد، پس حکم منتهی که از سوی امیرالمؤمنین (ع) صادر شد اگر چه یک حکم حکومتی و ولایی بود ولی حکمی است حکومتی برای همه زمانها و اختصاص به اهل بصره و همان زمان ندارد.

ما پیش از این نیز گفتیم که احکام حکومتی که از سوی پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) صادر شده بر دو گونه است: برخی احکام خاص مربوط به همان زمان بوده و برخی احکام حکومتی برای همه زمانها، نظیر آنچه ما در فرمایش پیامبر اکرم (ص) که فرمود «لا ضرر، زیان رساندن - یا حکم ضرری - در اسلام نیست» احتمال دادیم که این یک حکم حکومتی است برای همه زمانها، و نیز مانند اینکه پیامبر خدا (ص) زکات را در «نه» چیز قرار داد و چیزهای دیگر را مورد بخشش قرار داد، چنانچه در برخی روایات آمده و مشهور فقها نیز طبق آن فتوی داده اند، و در اینجا نکته ایست شایان دقت.^(۱)

(۱) شاید وجه تأمل و دقت این است که اگر چه حضرت استاد و برخی دیگر از فقها انحصار زکوة در «نه» چیز را قبول ندارند و در برخی روایات آمده که در برنج هم زکات است یا امیرالمؤمنین (ع) در کوفه بر روی اسبها هم زکات وضع کرد و... که در مباحث زکات مفصل از آن بحث شده است ولی اینکه فرمایش پیامبر را یک حکم حکومتی برای همه زمانها بگیریم و بگوییم پیامبر اکرم (ص) چون می دانست که پس از وی حکومتها ی جائری بر سر مردم مسلط می شوند و به عنوان اخذ زکات مردم را در تنگنا و فشار قرار می دهند به همین جهت برای همیشه تا قیام قائم (عجل ...) زکات را در «نه» چیز قرار داد و غیر این «نه» چیز را بخشید این خود نکته قابل توجهی است و موید آن این نکته است که ائمه معصومین علیهم السلام در زمانهای بعد خمس ارباح مکاسب را مطرح فرمودند، که در مقابل حکومتهای غاصب که زکات را جمع آوری می کردند خمس ارباح مکاسب شیعه، به دست ائمه معصومین و جانشینان به حق آنان که همواره مغضوب حکومتها بودند برسد. و این باب جدید و قابل توجهی است در فقه که بخاطر مصالح شیعه در زمان طولانی غیبت، برخی از اختیارات حکومتی محدود شده باشد. (مقرر)

در هر صورت ظاهراً اجماع فقهای شیعه و سنی بر این است که زنان و فرزندان بغات را نمی‌توان به اسارت گرفت و اموالی که در دست سپاهیان نیست را نمی‌توان تصرف کرد. فقط اشکال و اختلاف در مورد اموال منقولی است که در دست سپاهیان است به ویژه ادوات و تجهیزات جنگی آنان [که در این ارتباط نظریه برخی از فقها را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم :]

دیدگاههای مختلف فقها در مورد اموال منقول و تجهیزات جنگی بغات

۱- علامه در جهاد مختلف می‌گوید :

مسأله : علمای ما در مورد تقسیم اموال بغات که در اختیار سپاهیان است اختلاف نظر دارند : سید مرتضی در مسائل ناصریه می‌گوید اینها تقسیم نمی‌گردد و به غنیمت در نمی‌آید. و مرجع علماء در همه این مسائل به آنچه‌ای است که امیرالمؤمنین (ع) در مورد محاربین اهل بصره بدان حکم فرمود که ایشان به غنیمت گرفتن و تقسیم اموال آنان- آنگونه که اموال اهل حرب را به غنیمت می‌گیرند و تقسیم میکنند- جایز ندانست. و ما اختلافی بین فقها در این مسأله نمی‌یابیم.

فقط فقها در استفاده از چارپایان و تجهیزات جنگی آنان در میدان جنگ اختلاف نظر دارند. شافعی گوید : جایز نیست. ابوحنیفه آنرا جایز دانسته ... ابن ادریس نیز نظر سید مرتضی را پذیرفته. ابن عقیل گفته اموالی که در دست سپاهیان است تقسیم می‌شود. شیخ در خلاف گوید : آنچه در دست سپاهیان است می‌توان آنرا گرفت و از آن بهره برد و به عنوان غنیمت بین رزمندگان تقسیم کرد. و آنچه در لشکرگاه نیست کسی متعرض آن نمی‌شود، و برای این فرمایش خود به اجماع فرقه امامیه و روایات آنان استدلال فرموده است ...

و در نهایت گوید : برای امام جایز است که از اموال آنان آنچه را در دست

سپاهیان است گرفته و بین رزمندگان تقسیم کند و آنچه را دست آنان نباشد جایز نیست. ابن جنید نیز می گوید آنچه در دست سپاهیان است را به غنیمت گرفتن آن جایز است و همین نظریه مورد قبول ابن براج و ابوالصلاح است. و ابن عقیل به این روایت استدلال نموده که مردی از قبیله عبدالقیس در روز جنگ جمل، در برابر حضرت ایستاد و گفت: ای امیرمؤمنان، آنجا که تو اموال آنان را بین ما تقسیم کردی ولی زنان و فرزندان آنان را تقسیم نکردی، به عدالت رفتار نمودی! حضرت به وی فرمود: اگر دروغ می گویم خدا ترا نمیراند تا آن برده ثقیف [ابن ملجم - کنایه از شهادت حضرت] را ملاقات کنی، این از آنروست که در دارالهجره [سرزمین اسلامی] آنچه در آنست حرام است و در دارالشرك آنچه در آنست حلال است، پس کدامیک از شما حاضر بود مادر خود [عایشه] را از سهم خود بپذیرد؟ ...

نزدیکترین نظر همان است که شیخ در نهاییه بر گزیده و دلیل آن همان است که ابن عقیل روایت نموده و روایت او همواره مورد قبول است، زیرا ابن عقیل یکی از بزرگان علمای ماست که بخاطر عدالت و معرفت وی، روایات مرسل [روایات محذوف السند] وی مورد قبول است.^(۱)

ایشان - قدس سره - برای جواز تقسیم غنائم «بغات» ادله قانع کننده ای را ذکر فرمودند، علامه در مختلف اند مسأله دو قول ذکر کردند، در ابتدای مسأله نیز نظریه برخی از فقها آمده بود: سید مرتضی در ناصریات فتوای به منع داد، ابن ادریس در سرائر وی را پیروی نمود و اجماع اصحاب ما و اجماع مسلمانان را بر آن ادعا نمود.

و ظاهر کلام شیخ در مبسوط نیز منع است، و در نهاییه و خلاف و جایی از مبسوط جواز ادعاشده است و در خلاف، اجماع فرقه امامیه و وجود روایات ادع شده است.

(۱) مختلف ۱ / ۳۳۶.

در «غنیه» آمده است :

از کسانی که اسلام بر زبانشان جاری است و از بغات و محاربین، چیزی جز اموالی که در دست سپاهیان است به غنیمت گرفته نمی شود... همه این احکام به دلیل اجماعی است که بدان اشاره شده.^(۱)

در شرایع نیز مرحوم علامه به جواز، نظر دارد چنانچه پیش از این نظر ایشان نقل شد.

در مسالک آمده است :

قول به جواز، نظر اکثر فقها از مصنف [محقق] و علامه در مختلف است. و از دلایل آنان سیره علی (ع) در مورد اهل جمل است که وی اموال را بین رزمندگان تقسیم نمود آنگاه آنها را به صاحبانش برگردانید.^(۲)

در دروس آمده است :

واموال آنان که در اختیار سپاهیان نیست تقسیم می گردد؟ [نمی گردد] اجماعاً و سید مرتضی جنگ با آنان را با سلاح و چارپایان خود آنان جایز می داند بر اساس عموم فرمایش خداوند متعال : « فقاتلوا التي تبغى حتى تفي الى امر الله - با آنانکه شورشگرند بجنگید تا به فرمان خدا باز گردند » و آنچه در اختیار سپاهیان است نیز اگر به فرمان امام برگردند تقسیم آن حرام است. و اگر اصرار ورزند نظر اکثر فقهاء این است که تقسیم آن همانند تقسیم غنیمت است. و سید مرتضی و ابن ادریس آنرا جایز ندانسته اند و این با توجه به سیره علی (ع) در جنگ بصره بواقع نزدیکتر است، چون آنحضرت دستور فرمود که اموال آنان حتی دیگی که در آن غذا طبخ شده بود را برگردانند.^(۳)

(۱) جوامع الفقهیه / ۵۲۲ (= چاپ دیگر / ۵۸۴).

(۲) مسالک / ۱ / ۱۶۰.

(۳) دروس / ۱۶۴.

در تذکره پس از ذکر این دو نظریه در مسأله و نسبت آن به شیخ، می نویسد:

شیخ به سیره علی (ع) استدلال نموده و به اینکه اینان اهل حرب هستند پس مانند اهل حرب اموال آنان حلال است. ولی این سیره با سیره دیگری معارض است، و فرق آندو پیش از این گفته شد.

و در جمع بین دو نظریه و تصدیق هر دو سیره استبعادی نیست، بدین صورت که گفته شود: اگر شورشگران پشتوانه داشته باشند که به نزد آنان می روند و دو مرتبه برای جنگ آماده می شوند برای کندن ریشه فساد، تقسیم اموال آنان جایز است و اگر گروه و دسته ای نداشته باشند تقسیم آن جایز نیست چون نتیجه حاصل شده و وحدت کلمه آنان شکسته شده و جمع آنان به پراکندگی گراییده، این آن چیزی است که من آنرا صحیح می دانم.^(۱)

البته این تفصیلی که ایشان ارائه فرمودند ایجاد یک نظریه سوم است و تقریباً این یک گونه قیاس با مسأله پیشین است و هر دو سیره نیز در ارتباط با جنگ جمل نقل شده است.

و فقهای سنت همه بر منع تقسیم و تملک فتوی داده اند. البته برخی از آنها استفاده از تجهیزات و ادوات جنگی را جایز دانسته اند بدون اینکه به ملکیت آنها درآید، و همین نظر مورد پذیرش سید مرتضی بود چنانچه پیش از این یاد آور شدیم.

تا اینجا روشن شد که مسأله اختلافی است و برای هر یک از دو نظریه به اجماع و سیره علی (ع) در جنگ بصره استدلال شده و در کتاب مبسوط روایاتی بصورت مرسل [با حذف سند] آمده بود که برخی از آنها بر جواز و برخی بر منع دلالت داشت.

و باز روشن است که اجماع ادعا شده در هر یک از دو نظریه بخاطر وجود مخالف و نیز ادعای آن در طرف مقابل بی اساس قلمداد می شود، به این روایات